

روزنه

«**حنان زعبی**»

خاری در گلوی اسرائیل



تنگ آورده است.

این نماینده عرب کنیست بیش از همه نزد یهودیان افراطی منفور است و به همان میزان درمیان اعراب ساکن اسرائیل از محبوبیتی نسبی برخوردار. زعبی نخستین زن فلسطینی است که برای باردوم به پارلمان اسرائیل راه یافت. او می‌کوشد صدای یک اقلیت در کشوری به گفته بعضی استعمارزده باشد. راستگرایان اسرائیل نمی‌خواستند او نامزد انتخابات اخیر شود، زیرا به گفته آنها زعبی به اسرائیل ضربه زده و باید دادگاه عالی نام او را از فهرست‌های انتخاباتی حذف می‌کرد.

با وجود جنه کوچکی که دارد، زعبی (۴۳ ساله) می‌تواند با سواد و هوشمندی‌اش افراد محلی را بسیج کرده و با استفاده از تمام ابزارهای دموکراتیکی که در دسترس او است، در برابر مقامات اسرائیلی قد علم کند و از تبعیض‌هایی بگوید که در مورد اعراب ساکن اسرائیل اعمال می‌شود. کسانی که اسرائیلی‌ها می‌گویند باید روزی هزار بار خدا را شکر کنند که از خانه‌هایشان آواره نشده‌اند.

زعبی که از یک خانواده برجسته عرب آمده، پیوسته علیه حضور اسرائیلی‌ها در این منطقه سخن می‌گوید تا آنجا که به یک منبع نگرانی برای این رژیم تبدیل شده است. با این حال وی نه طرفدار ترورریسم است و نه خواستار اینکه اسرائیل نابود شود بلکه تمام تلاش‌های خود را مصروف دفاع از شهروندان عربی کرده است که در اسرائیل به عنوان شهروندان درجه دوم به شمار می‌روند.

او معتقد است رژیم اسرائیل بر ویرانه‌های یک پاکسازی نژادی بنا شده است و بنابراین میلیون‌ها فلسطینی آواره حق دارند به سرزمین‌شان فلسطین بازگردند. زعبی می‌گوید اسرائیل باید به یک دولت دموکراتیک برای همه شهروندان تبدیل شود. او برای مبارزه خود راه‌های مختلفی را می‌آزماید ازجمله نافرومانی مدنی، با این‌حال مبارزه در داخل کنیست برای او به گفته خودش مفهوم دیگری دارد. برخی شهروندان عرب از او انتقاد می‌کنند که نتوانسته است برای رفع بی‌کاری فلسطینی‌ها و کاهش سطح جرم و جنایت دربین آنان تلاشی صورت دهد. به گفته آنان شهروندان عرب از مشکلات متعددی رنج می‌برند که یکی از آنها مساله مسکن است. با این حال حضور او در پارلمان اسرائیل یک معنای دیگری دارد و حزب او یعنی حزب تجمع یکی از بزرگ‌ترین احزاب عرب اسرائیلی به شمار می‌رود.

واقعیت این است که چنین انتقاداتی تنها درباره او مطرح نمی‌شود بلکه سایر نمایندگان عرب پارلمان اسرائیل نیز درمعرض چنین انتقاداتی قرار دارند. اعراب اسرائیلی تقریبا ۲۰درصد از جمعیت هشت‌میلیونی ساکن اسرائیل را تشکیل می‌دهند که جامعه یهودی به آنها به دیده سوءظن و بی‌اعتمادی می‌نگرد.

با روی کار آمدن دوساره احزاب راستگرا به رهبری لیکود، حنان زعبی یکبار دیگر به عقده‌ای برای این جریان تبدیل خواهد شد. از نظر آنان او از سال ۲۰۱۰ تاکنون به دشمن شماره‌یک اسرائیل در داخل تبدیل شده است. نخستین بار او درسال ۲۰۱۰ بود که توانست به پارلمان راه یابد. هنگامی که زعبی در ناوگان کمک‌های انسان‌دوستانه سازمانی به غزه (کشتی مرمره) شرکت کرد توانان ختم اسرائیلی‌ها علیه او انداخته شد.

آنها با نامه و تلفنن و پیام‌های الکترونیکی هر روز او را تهدید می‌کردند. در سال ۲۰۱۱ وقتی در صحن پارلمان به اظهارات بنیامین نتانیاهو علیه خودش اعتراض کرد به دستور رییس پارلمان از جلسه اخراج شد. او بعد متهم شد که به یکی از دربانان پارلمان تعرض کرده است. برای تحت‌فشار قرار دادن زعبی، گزرنامش را گرفتند تا اجازه خروج نداشته باشد و از شرکت در برخی کمیسیون‌های مجلس نیز محروم شد. حتی تعدادی از اعضای لیکود برآن شدند که نگذارند او برای انتخابات بعدی نامزد شود و با متهم کردن او به «تروریست» از او به دیوانعالی شکایت کردند اما این شکایت‌ها اثری نداشت و زعبی توانست با اثبات بی‌گناهی خود در انتخابات شرکت کند. زعبی با وجود اینکه احساس می‌کند هر لحظه ممکن است در معرض بازداشت قرار گیرد اما ترسی به خود راه نمی‌دهد و برای دفاع از حقوق کامل فلسطینی‌ها تلاش می‌کند. بارها تاکنون علیه شهرک سازی‌ها دست به اعتراض زده است و به گفته خودش سعی کرده تا چهره واقعی اسرائیل را به دنیا نشان دهد. بیهوده نیست که اسرائیل برای درهم شکستن این زن جسور از هیچ کوششی فروگذار نکند.

منبع: **الاهرام**

جهان



عکس AP

آیا چین در آینده به یک بازیگر جدید بین‌المللی تبدیل می‌شود؟

خواب‌های چینی برای خاورمیانه عربی

ترجمه: **محمدعلی عسگری**

آمریکا دارد موجب می‌شود تا این کشور به جای آنکه تابع و وابسته باشد به یک تصمیم‌گیرنده و تعیین‌کننده تبدیل شود؛ کشوری که در شورای امنیت نیز حق وتو دارد. این توان اقتصادی و مالی هگفت باعث شده تا چین بدون جنگ بر یک استراتژی سودآور تکیه بزند. البته بین آمریکا و چین اختلاف‌هایی هم هست. از جمله بر سر خاورمیانه. برای آمریکا، خاورمیانه یعنی نفت، اسرائیل، موقعیت استراتژیک. اما چین در آسیا و اروپا و آمریکا و آفریقا حضور دارد و خاورمیانه برایش اهمیت درجه اول را ندارد. مهم‌ترین نکت‌ مورد توجه‌اش ایران در گذشته و سوریه در حال حاضر است.

اما چرا سوریه؟

«لیونل پرویز» کارشناس فرانسوی متخصص در امور چین پیرامون اینکه چرا چین در کنار روسیه به دفاع از سوریه پرداخت، می‌گوید ایران برای چین یک شریک اساسی است مثل پاکستان. حال آنکه سوریه برای روسیه یک شریک اساسی بود و سقوط احتمالی نظام اسد بر روابط هر دوی این متحدان تاثیر خواهد گذاشت. بنابراین به صلاح چین است که ایران قوی بماند و به صلاح روسیه که سوریه. چین به سوریه از زاویه ایران نگاه می‌کند و برایش اولویت دوم را دارد زیرا سقوط سوریه به‌مطلب تهران نیست. البته چین هم مانند روسیه احساس می‌کند در مورد قضیه لبی سرشان کلاه رفته است و همین مساله به

اعتبار چین نیز لطمه زد. یک نکته دیگر که برای چین اهمیت داشته و دارد اینکه چین همواره مخالف دخالت نظامی در هر کشوری بوده است زیرا می‌ترسد این قضیه در آخر نمودش را هم بگیرد. گویا چین در رابطه با سوریه به آمریکایی‌ها می‌گوید: اجازه نمی‌دهیم ما را زیرلگدایتان له کنید. نمی‌گذاریم سقوط سوریه محقمانی باشد برای سقوط سایر متحدان ما استفاده چین از حق

وتوی خود معنایش این بود که این کشور می‌خواست بگوید حال که یک قدرت اقتصادی بزرگ شده باید به منافع استراتژیک این کشور احترام گذاشته شود و به عنوان یک قدرت سیاسی در عرصه جهانی به رسمیت شناخته شود. به عبارت دیگر چین در آستانه ورود به یک مرحله ژئوپلیتیک جدید است که می‌خواهد در تعامل خود با سایر قدرت‌ها قواعد جدیدی را تعیین کند و حضور خود را در عرصه بین‌المللی به‌خصوص خاورمیانه‌نشان دهد.

استراتژی چین

چینی‌ها عادت دارند از اصطلاح «غرب آسیا و شمال آفریقا» به جای اصطلاح معروف «خاورمیانه» استفاده کنند. معروف است که چینی‌ها در کل –از جمله مقامات حزبی و دولتی‌شان –فرق زیادی بین قومیت‌ها و ملت‌ها و ادیان و مذاهب این منطقه قایل نیستند. بلکه معمولا بین اسلام به عنوان یک دین و عربیت به عنوان یک قوم تمایزی قایل نیستند و حتی ایران را هم به عنوان یک دولت عربی تلقی می‌کنند. با این حال توجه استراتژیک چین به منطقه خاورمیانه هرگز به صورت امروز نبوده است. در واقع نقش چین در این منطقه نقش حاشیه‌ای و محدود و مبتنی بر مبادلات تجاری و فرهنگی بود و هرگز یکن در جایگاه کنونی قرار نداشت و نمی‌خواست مانند دیگر کشورها برای خود منطقه نفوذ داشته باشد. چین پیوسته به خاورمیانه به عنوان یک منطقه «درگیر» در منازعات پیچیده و پیوسته می‌نگریست

که غرق در رقابت‌های مرتبط با مناطق نفوذ بود و به‌نظرش حل و فصل این منازعات به نفع هریک از قدرت‌های بین‌المللی که باشد موجب افزایش تنش‌ها در این منطقه پراشتاب می‌شد.

پس از تاسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹ توجه این کشور بیشتر معطوف به کسب مشروعیت خود و توسعه دایره روابط دیپلماتیکش به‌خصوص آن‌هم در منطقه‌ای بود که اکثر دولت‌ها تایوان را به رسمیت می‌شناختند. از این‌رو دیپلماسی چین در ابتدا تلاش برای این بود که از طریق حمایت از جنبش‌های آزادی بخش ملی با منطقه خاورمیانه نیز ارتباط برقرار کند و اجازه‌دهد که این منطقه تسلیم سلطه فراگیر قدرت‌های خارجی شود. رفتار چین در آن زمان مبتنی بر «اصول پنجگانه همزیستی مسالمت‌آمیز» بود که چوئن لای یکی از رهبران این کشور طرح کرده بود و یکن بر شعار «مشکلات خاورمیانه را باید از طریق خلق‌های منطقه و بدون دخالت‌های خارجی حل کرد» پای می‌فشرد.

مفهوم «امنیت ملی» برای چین در آن دوران هنوز به درجه «حمایت از منافع» نرسیده بود و برای چند دهه از زمان تاسیس جمهوریت چین این امنیت ملی تنها محدود به همان «حمایت مرزها» بود که همان نظریه «دیوار بزرگ چین» آن را تئوریزه می‌کرد. معنای روشن‌تر این استراتژی داشتن امنیت و دوختن کفای در داخل و پرهیز از داشتن هرگونه

نقشی در خارج از این دیوار بود. اما با تحولات اخیر به نظر می‌رسد چین شروع کرده است به توسعه دیدگاه خود در رابطه با امنیت ملی و به همین ترتیب رشد سریع اقتصادی و توسعه دایره منافع چین در خارج. از این‌رو مساله «امنیت انرژی» به یکی از محورهای امنیت ملی چین تبدیل شده است زیرا اجازه می‌دهد تا چرخ‌های اقتصادی این کشور همچنان در حرکت باشد.

از این‌رو توجه چین به منطقه خاورمیانه بسیار بیشتر از گذشته خواهد بود. زیرا این منطقه هنوز هم یکی از مهم‌ترین منابع انرژی جهان و در عین حال یکی از مهم‌ترین بازارهای مصرف به شمار می‌رود. اکنون می‌توان گفت از نگاه چین میزان تبادل تجاری با هر دولتی تنها مقیاس برای سطح روابط با دیگران نیست. بود به این ترتیب روابط اقتصادی بر اکثر تحركات چین حتی رفتار دیپلماتیک این کشور در خاورمیانه سایه انداخته و می‌رود تا در صر اولویت‌های تصمیم‌سازان محافل دیپلماتیک چین قرار گیرد.

شراکت چین و آمریکا

چین، در عین حال هرگز سعی نکرده است با بازبکران اصلی در منطقه رقابت کند و همواره به نقش محدود خود اعتراف داشته و از ایفای یک نقش بزرگ‌تر از خودش پرهیز می‌کرده است. درست است که در مواردی کوشش کرد تا مانع نفوذ برخی از طرف‌های بین‌المللی شود اما نکته قابل توجه اینکه حتی در این موارد نیز چین بیشتر در برابر نفوذ شوروی مقاومت می‌کرده تا آمریکا. این کنش‌ها در زمانی صورت می‌گرفت که چین در «وج درخشش‌های ایدئولوژیک» خود بود. به همین دلیل در آن زمان بیشتر روابط چین با کشورهایی برقرار می‌شد که به گونه‌ای با شوروی دشمنی داشته و از سوی دیگر به آمریکا نزدیک بودند. مانند روابط ممتازی که با شاه ایران داشت یا با جعفر نمیر در سودان و زیاد باره در سومالی یا در

یمن شمالی که در برابر یمن جنوبی قرار می‌گرفت که به شوروی نزدیک بود. چین حتی تا آنجا پیش رفت که افورسادات را یک قهرمان ملی توصیف کرد زیرا کشورش را از نفوذ قدرت‌های خارجی آزاد کرده بود. این توصیف‌ها متعلق به زمانی بود که سادات تصمیم گرفت کارشناسان روسی را از مصر اخراج و در عوض روابطش را با آمریکا بهبود بخشد.

در اینجا باید به یک معادله دیگر اشاره کرد که عمدتا از چشم ناظران دور می‌ماند و آن عدم وجود تفاوت‌های جوهری بزرگ بین دیدگاه چین و آمریکا نسبت به مسایل منطقه است. چین در مساله جنگ به اصطلاح ضدتروریسم در کنار واشنگتن ایستاد با با اشغال عراق توسط آمریکا مخالفت چندانی نکرد و نتایج این اشغال را هرچه بود پذیرفت. چین مشارکت گسترده‌ای در بازسازی عراق داشت.

از این‌رو می‌توان به صورت خلاصه گفت سیاست چین در رابطه با خاورمیانه طی سال‌های گذشته مبتنی بر رویکرد همکاری را واشنگتن و نه مقابله با آن یا حتی رقابت با آن بوده است.

نگرانی چین

چین حتی سعی کرد آمریکا را بیشتر و به صورت مستقیم‌تر در مسایل منطقه درگیر کند تا به گفته برخی بیشتر در شزنا‌ها و باتلاق‌های آن فرو رود. حتی کاری کرد که تا حد ممکن این دخالت طولانی‌تر شود تا چین بتواند زمان بیشتری خریده و به دور از «برادهای آمریکا یا دخالت‌هایش در امور داخلی چین» توان خود را دوچندان کند.

اما تصمیم آمریکا به خروج از عراق و افغانستان و اعلام یک استراتژی جدید که روی منطقه آسیا و اقیانوس آرام تمرکز کرده و این منطقه را در راس اولویت‌های استراتژیک آمریکا قرار می‌دهد، نگرانی‌های تازه‌ای را در یکن برانگیخته و محاسبات گذشته یکن را دچار آشفتگی کرده است تا آنجا که چین ناچار شد در رویکرد استراتژیک خود مطابق با چالش‌های آینده و روند شتابناکی که مسکو نیز در برخی از آنها مشارکت دارد، تجدیدنظر کند.

این اتفاق در شرایطی رخ می‌دهد که حلقه محاصره چین در محیط پیرامونی‌اش نیز به شکل بی‌سابقه‌ای روزبه‌روز تنگ‌تر می‌شود. هم‌اکنون روابط چین با اکثر کشورهای همجوار از جمله ژاپن، ویتنام، فیلیپین، هند، استرالیا، کره جنوبی، تایلندو حتی همپیمانان سنتی‌اش مثل برمه در بدترین وضعیت ممکن قرار گرفته است. مرگ کی‌چونگ ایل رهبر کره شمالی نیز برای چین کاملاً غیرمنتظره بود. از این‌رو مشاهده می‌شود که دوساره تنش‌ها به مناطق و جزایر مورد مناقشه در دریای چین جنوبی بازگشته است و کسانی در این میان خواستار راهکارهای بین‌المللی برای حل این‌گونه تنش‌ها می‌شوند. از این گذشته مساله امنیت و ثبات اجتماعی در داخل چین نیز مستغول انتقال قدرت از نسل قدیم به نسل جدید است. تمامی این نشانه‌ها چین را بسر آن می‌دارد تا به دنبال افق‌های تازه‌ای باشد و با ایستادن در کنار ابرقدرت‌ها خواهد برای خود حق قابل شوده‌ابرقدرت‌هایی که با برخی از آنها به لحاظ تاکتیکی و با برخی دیگر به لحاظ استراتژیک اختلاف دارد.

منبع:**المشاهدالسیاسی**

دریچه

داستان دو سالگرد

سمیه مومنی

● از مدت‌ها قبل مشخص بود که مراسم دومین سالگرد انقلاب مصر با تظاهرات گسترده علیه دولت و قانون اساسی جدیدی که تصویب کرده همراه خواهد شد، ولی همزمانی اتفاقی این سالگرد با صدور احکام سنگین پرونده جنجالی فوتبال «پورت سعید» وضعیت را حادتر کرد. رسیدگی به همه این موارد به عهده تشکل جدیدی به نام «شورای امنیت ملی» به رهبری رییس‌جمهور و با حضور وزرای ارشد کابینه، رهبران احزاب پارلمانی و فرماندهان نظامی ارتش است. این تشکل عملا جایگزین شوراعالی نیروهای مسلح (اس‌سی‌ای‌اف) به عنوان مرجع اصلی کنترل امنیت کشور شده‌است. بعد از رایزنی با این تشکل بود که رییس‌جمهور «فرسی» تصمیم به اعلام وضعیت اضطراری و مقررات منع آمد و شد در سه منطقه مشخص گرفت که به معنی بازگشت حاکمیت نظامیان هر چند این بار تحت فرمان یک «غیرنظامی» است.

این مساله ممکن است عدم رضایت بسیاری از مخالفان را، که به‌طور کلی قانون اساسی را نپذیرفته‌اند به همراه داشته باشد، که خود مبنای قانونی را برای شورای امنیت ملی و اقداماتی که رییس‌جمهور با توصیه ایشان انجام داده فراهم می‌کند.

تفاوت‌ها با تونس

صدای تیراندازی، ابرهای گاز اشک‌آور و وضعیت اضطراری جدید واضح‌ترین نشانه‌های تفاوت فضای کشور با همسایه کناری‌اش تونس است که دومین سالگرد انقلاب

خود را کمتر از دو هفته پیش از این جشن گرفته بود.

در تونس، رهبران همه احزاب در کنار هم مراسم ساده و موقرانه «به اهتزاز از آوردن پرچم» را در «فسیه» برگزار کردند و پس از آن در جلسه فوق‌العاده مجلس ملی موسسان، یک عهدنامه تاریخی میان دولت انتقالی و جنبش قدرتمند اتحادیه کارگری کشور امضا شد.

در سراسر آن روز، یک مهمانی بزرگ خیابانی در امتداد بلوار «پورگیبا» برگزار شد، جایی که در تمام دو سال گذشته صحنه درگیری‌های شدید فراوانی میان پلیس و

تظاهرات کنندگان بود. گذار تونس به دموکراسی بدون مشکل نبوده است. مشخصا سال گذشته شاهد افزایش خشونت سیاسی و فعالیت کارگری در جامعه‌ای بوده که به واسطه آنچه «روند آهسته حصول تغییر واقعی» خوانده می‌شود، عمیقایی تاب بود. با این حال دستکم برای یک روز هم که شده اختلافات را کنار گذاشتند و «سالگرد انقلاب» را، به جای فرصتی دیگر برای نمایش نفاق و اختلاف، به عنوان زمانی برای جشن و بزرگداشت آزادی‌ای که به سختی به دست آمده، تقی کردند. اشتباه مصر کجا بود و چه قسمتی از مسیر گذار را اشتباه رفت؟ پاسخ این سوال ممکن است در لغتی نهفته باشد که نقش برجسته‌ای را در گفت‌وگو سیاسی تونس ایفا می‌کند: «اجماع».

شکاف خطرناک

شکاف خطرناک میان نیروهای سکولار و مذهبی که همچنان روند «پسا – انقلابی» مصر را تهدید می‌کند، چیزی بوده که در تونس به شکلی عمده‌انه و گسترده از آن اجتناب شده است. رهبران سیاسی آگاهانه به دنبال دستاوردهای هستند که آن را «اجماع در بین میانه‌روها» می‌نامند. یک اعتقاد اصولی و زیربنایی که این اجماع تاثیر افراطی‌ها را، که در همه حرکت‌های سیاسی –چه سکولار باشند چه بر پایه اعتقادات مذهبی – یافت می‌شوند، کاهش می‌دهد. در نتیجه چنین رویکردی بود که تصمیم گرفته شد که توافق در مورد قانون اساسی جدید به جای یک referendum مذهبی در مجلس ملی موسسان انجام قصد شود. از این کلر پرهیز از همان جبهه‌بندی‌های انتخاباتی عمیقاً تفرقه‌انگیزی بود که تصویب قانون اساسی جدید در مصر به همراه داشت. با این همه، یکی از مفاهیم اساسی که ایده اجماع بر آن استوار است، «تحمل» است، کیفیتی دیگر که جریان تغییرات در مصر فاقد آن بوده است.

منصف مردمروخی رییس‌جمهور سکولار تونس، کسی که خود را یک فعال میانه‌رو توصیف می‌کند را مساله مجازات اعدام برای نشان دادن چگونگی عمل کرد این روند استفاده می‌کند. او عمیقاً با مجازات اعدام مخالف است اما از سوی دیگر از وجود بسیاری که با لغو رسمی آن مخالفند آگاه است. او می‌گوید: «آنها خواستار مجازات طناب‌دار و مانند آن نیستند اما من هم نمی‌توانم خواستار حذف مجازات اعدام در قانون اساسی باشم. این راهی است که ما از آن طریق به اجماع خواهیم رسید. من خط قرمز شما را می‌دانم و شما هم خط قرمز مرا»

اتلاف نتیجه‌بخش

«شید غنوشی»، رهبر «النهضة» همنای مردمروخی در طیف مذهبی سیاستمداران تونس است که از جهات بسیاری به حزب «آخوان المسلمین» مصر شباهت دارد. او به عنوان یک متخصص در «سیاست اسلامی» شناخته شده و نوشته‌هایش تاثیر فوق‌العاده‌ای بر کشوری مانند ترکیه داشته که اصول آزادی سکولار و اعتقادات اسلامی را در یک دموکراسی بسیار موفق ترکیب کرده است. به اعتقاد غنوشی اجماع سکولار است چرا که از این بحثی نیست که تنها پس از انقلاب آغاز شده باشد. او می‌گوید: «ما در سه دهه گذشته در حال بحث و مجادله در باب مفهوم اجماع بوده‌ایم. چیزی که ما در حال حاضر شاهد آن هستیم نتیجه یک بحث بسیار بسیار طولانی و نتیجه‌بخش بوده‌است»

هنوز هم امکان به خطا افتور در تونس وجود دارد. قانون اساسی هنوز در مجلس ملی موسسان مورد بحث و تبادل نظر است و تضمینی برای رسیدن به توافق وجود ندارد. با این حال کسانی که به آینده تونس خوشبین‌اند بر این مساله تکیه دارند که مورد تأیید بسیاری است اما ظاهرا به هیچ‌وجه در مصر در ک نشده؛ اینکه پایان دادن به گفت‌وگو بسیار مشکل‌تر از آغاز کردن آن است.